

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۷۶-۱۵۷

واکاوی نگاره های تعلیمی _ تربیتی تشویق و تنبیه در آثار سعدی

دکتر مهدی ممتحن *

چکیده:

توجه به لزوم اخلاق و عوامل تربیت از دیرباز مورد عنایت فرزنانگان بوده و شعرای ما نیز از ابتدا به این مسأله دقت نظر داشته‌اند. از رودکی به عنوان پدر شعر فارسی گرفته تا کسایی و ناصر خسرو، سنایی، نظامی و دیگران و در این میان سعدی به این مسأله توجهی ویژه مبذول داشته است و دو اثر مهم سعدی: بوستان و گلستان به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد تا حدی که این دو را نامه اخلاقی نام نهاده‌اند. با توجه به اینکه دو اصل تشویق و تنبیه، از بُن لایه‌ها و اساس هر تعلیم و تربیتند، در این مقاله به بررسی این دو ویژگی آنها در آثار سعدی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی:

ادب تعلیمی، تشویق، تنبیه، سعدی.

* دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت dr.momtahn@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۴/۲۲

تاریخ وصول ۹۱/۱/۲۶

درآمد:

«یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق‌زمین همواره تأکید بر اصول و آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است» (پلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵). شاعران و نویسندگان توانای ادب فارسی در کنار پرداختن به اندیشه‌های نابشان از مسائل اخلاقی و تربیتی نیز غافل نبوده و با روش خاص خود پا به این عرصه نهاده‌اند. سعدی شیرازی، نظامی گنجوی، پروین اعتصامی و... در آثارشان دیدگاه‌های خود را ارائه داده‌اند که امروزه مورد دقت و تأمل متخصصان امر تعلیم و تعلم قرار گرفته است. به عبارتی «در آن هنگام که شعر یک شاعر دارای دستور و بیان‌کننده بایستگی و نایستگی است، اگر شاعر از مهارت کامل برخوردار باشد، نقش مؤثرتری از بیان احساسات مجرد و واقعیات حذف و انتخاب شده را به عهده می‌گیرد زیرا شاعر موقعی که قیافه دستوردهنده به خود می‌گیرد به اضافه اینکه می‌تواند احساس شخصی خود را به صورت نماینده احساس عموم جامعه درآورده، زشتی و زیبایی و نیکی و بدی مورد انتخاب خود را بازگو کند و تمام محتویات عقلانی و احساسی جامعه را نشان بدهد، می‌تواند دستورات خویش را مانند الهام و وحی برای دیگران قابل قبول بسازد» (رزمجو، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۶).

سعدی شیرین سخن نیز به برکت معلومات و مطالعات و تجربیات و عبادات و هوش و استعداد وافر و طبع روان و اخلاص و دلسوزی و احساس مسئولیت در قبال نوع بشر و خدای خود و مهمتر از همه به مدد عنایت الهی و توسل به انبیا و اولیا توانسته است بنیانگذار مکتبی غنی و قوی در عالم تعلیم و تربیت گردد؛ تعالیم این مکتب قرن‌ها رونق‌بخش محافل و مجالس تربیتی و ادبی در نقاط مختلف عالم اسلام مخصوصاً مناطق فارسی زبان بوده است. بزرگان جامعه، در کودکی و در مکتب‌خانه‌ها کلمات شیرین و جملات حکمت‌آمیز او را حفظ کرده و در بزرگی به کار بسته‌اند و

همین امر سبب موفقیت آنها در زندگی دنیوی و رستگاری ایشان در حیات اخروی گردیده است. زحمات سعدی و دیگر بزرگان سبب دوام و قوام قوم ایرانی در مقابل هجوم اقوام مختلف گردیده است. سخن وی سهل است زیرا ورد زبان تمام افراد و طبقات مردم است و ممتنع، به علت آن که زبان‌آوران از آوردن مثل آن عاجز مانده‌اند. او در انواع سخن گوی سبقت را از دیگران ربوده است؛ به راه و رسم عشقبازی به همان اندازه آگاه است که در بغداد فقهی متشرع، خطیبی زبردست و ادیبی کم نظیر است. در مسیر آفاقی خود شام و روم را در نور دیده، به ماوراءالنهر رفته و از سوی به زیارت خانه خدا نائل آمده و سرانجام تولای پاکان وطن او را مقیم زاویه ای در همان شهر گل و بلبل نموده است. از مصر سخنانی شیرینتر از قند در بوستان بر دوستان ارمغان برده است. وی در سیر انفسی خود هر مویی بر تن خود را اعطایی از سوی خداوند می‌داند و از مرتب شدن ده انگشت بر دست و از فرو رفتن نفس و برآمدن آن درس می‌آموزد که خدا حق است.

هدف تربیتی سعدی، پرورش انسان کامل است. انسانی که از پابندی هوا و هوس به در آمده و به جایی رسیده است که فرشته به آن راه ندارد. انسانی که جامع تمام فضائل اخلاقی و به دور از همه رذائل است، انسانی که در دام دنیا گرفتار نگشته و با دست خود برگ عیشی به گور خویش فرستاده است و خلاصه انسانی که توانسته است شایستگی جانشینی خدا را در زمین داشته باشد. در بعد اجتماعی نیز سعدی آرزوی تشکیل جامعه ای را دارد که ارکان آن بر عدل و علم و احسان و نوع دوستی و صفا مبتنی باشد؛ جامعه‌ای نمونه و الگو برای تمام جوامع بشری. محتوای تعالیم سعدی شامل خداشناسی، خودشناسی، شناخت عوامل مؤثر در تربیت، تشویق به فضائل و منع از رذائل است.

تشویق به معنای برانگیختن، به شوق آوردن، راغب ساختن و شایق کردن، (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۸۸). و تنبیه به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن است،

(همان، ج ۱:۱۱۴۸) و روش تشویق و تنبیه به کار گرفتن آدابی است برای تحقق این معنا در آدمی، یعنی آدابی برای برانگیختگی و بازدارندگی برای شکوفا شدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق. پیام آوران الهی نیز مردمان را با بشارت و انداز به سوی مقصد کمال راه می بردند و شأن پیامبر اکرم (ص) نیز این بود، چنانکه امیرمؤمنان (ع) فرمود:

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلِمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. همانا خداوند محمد (ص) را نشانه‌ای ساخت برای قیامت و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت. (نهج البلاغه، ۱:۳۷۶: حکمت ۳۶۸)

أَمِينٍ وَ حَيَّةٍ وَ خَاتِمَ رُسُلُهُ وَ بَشِيرٍ رَحْمَتُهُ وَ نَذِيرٍ نَقْمَتُهُ. امین وحی اوست و خاتم فرستادگانش، رحمت او را مژده دهنده و از کیفر او ترسانند. (همان: خطبه ۱۷۳).

هنر مربی برانگیختن و بازداشتن است، یعنی هنر تشویق کردن برای رسیدن به کمالات حقیقی و هشیار نمودن در دوری از آنچه موجب تباهی است و در این باره باید میان نیکان و بدان و شایستگان و ناشایستگان فرق گذاشت و با هر یک به تناسب وضع و حالش رفتار نمود و به وسیله تشویق و تنبیه مناسب آنان را راه نمود. به عبارت دیگر روش تشویق و تنبیه روشی است نیکو در برانگیختن به سوی مراتب کمال حقیقی و دور نمودن از مراتب غفلت و ظلمت. پیامبر اکرم (ص) در رسالت تربیتی خود، مردمان را با راغب ساختن و تشویق کردن به سوی حق برانگیخت و با هشیار ساختن و ادب نمودن از هلاکت دور ساخت. امیرمؤمنان (ع) در این باره فرموده است:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمُهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عَمِي وَ آذَانِ صُمْ وَ أَلْسِنَةِ بَكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ». (او طیبی بود که به وسیله طب و معالجه خویش برای بهبودی امراض مهلک و بیماریهای گوناگون در میان مردم همواره گردش می کرد و مرهمهایش را بخوبی آماده ساخته و

ابزارها را سرخ کرده و تافته بود. آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی می‌نهاد که از دیدن حقیقت نابینا بود و گوشه‌هایی که بر شنیدن حق ناشنوا بود و زبان‌هایی که در بیان حق گنگ بود. با داوری خود دل‌هایی را می‌جست که در غفلت و حیرت فرورفته بود (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۸).

بنابراین روش تشویق و تنبیه، علم و هنر انگیختن و بازداشتن است که در میدان عمل به شناخت، محبت، ظرافت و دقتی طیبانه نیاز دارد تا نقش خود را در تربیت بدرستی ایفا نماید.

رد پای تنبیه و تشویق در کلام بزرگان

تنبیه و تشویق دو روش تربیتی است که برای رعایت مقررات و حفظ انضباط، باید در آموزشگاهها و محیط‌های تربیتی به کار گرفته شود. تشویق یا پاداش در مواردی به کار می‌رود که رفتاری دلخواه و مطلوب از کودک (شاگرد) سر بزند و بخواهیم آن رفتار تقویت و تکرار شود و به صورت عادت درآید. اما تنبیه در مواردی به کار می‌رود که رفتار وی ناپسند و بر خلاف موازین دینی و مقررات است و می‌خواهیم آن را تضعیف یا خاموش کنیم. این دو روش باید به طرز صحیح و بجا به کار روند تا موجب آرامش خاطر و تعادل گردند. باید از تنبیه‌های شدید در برابر خطاهای کوچک یا از تنبیه‌های گروهی برای اشتباهات فردی، بویژه تنبیه‌های بدنی، کنایه‌آمیز و توهین‌دار خودداری کرد؛ چون این تنبیهات غالباً در ضمیر و روان کودک کینه و روحیه انتقام‌جویی ایجاد می‌کند. در واقع، تنبیه دو نقش در انضباط ایفا می‌کند: یکی اینکه موجب تضعیف و عدم تکرار رفتار ناپسند می‌شود و دیگر اینکه کودک را متوجه می‌کند که رفتارش مورد قبول محیط اجتماع نیست و او را با انتظارات اجتماعی آشنا می‌کند. برای اینکه این روش تربیتی مؤثر واقع شود، باید متناسب با خطا باشد و بلافاصله اعمال گردد،

همچنین دلیل آن نیز برای کودک روشن باشد. از جمله عوامل تاثیرگذار در این روش، ثبات و وحدت روش اولیا و مربیان است.

از مجموع مباحث و نظرات روان‌شناسان در باب آموزش و یادگیری کودکان (ر.ک، اتیکنسون ۱۳۸۵:۳۸۶) چنین استفاده می‌شود که آنان غالباً بر تقویت مثبت و دادن پاداش در مقابل اعمال و رفتارهای مطلوب تکیه کرده‌اند و تنبیه را به عنوان آخرین روش در تغییر رفتار، آن هم به شکل ساده مورد توجه قرار داده‌اند که این به نظر اسلام نیز نزدیک است؛ زیرا در روایات اسلامی (مصباح، ۱۳۷۵: ۵۴۳). روش اولیه برای برخورد با رفتار نامناسب، مدارا و نرمی است، در صورتی که نرمی سودمند نباشد، تندی و برخورد مناسب با خطا به عنوان داروی تلخ و آخرین راه حل تجویز شده است. مولوی می‌گوید:

چون که با کودک سر و کارت فساد هم زبان کودکی باید گشاد
وی توجیه دیگری نیز برای «زدن» کودکان دارد و کودکان را به دو دسته عاقل و
کودن تقسیم می‌کند و معتقد است که عاقل، فقط یک بار فلک شود کافی است و دیگر
فلک را فراموش نخواهد کرد ولی کودن، فلک را فراموش می‌کند به همین سبب «او را
هر لحظه فلک باید!» (مولوی، ۱۳۸۵: ۲۱۷) مولانا در جای دیگری هدف از «زدن»
کودکان را، دورکردن دیو فتنه و فساد می‌داند که درون کودکان خانه کرده است. به
همین سبب ممکن است ظاهر «زدن» برای مردم دردناک و آزاردهنده باشد و در پس آن
آزادی و رهایی نهفته باشد. در حقیقت این «زدن» در ظاهر خرابی و در باطن آبادانی
است: «ظاهرش زهر و باطنش قند است»:

آن یکی می‌زد یتیمی را به قهر
دید مردی آن چنانش زارزار
گفت چندان آن یتیمک را زدی
قند بود آن، لیک بنمودی چو زهر
آمد و بگرفت زودش درکنار
چون نرسیدی ز قهر ایزدی؟

گفت: او را کی زدم ای جان دوست؟
مادر ار گوید تو را، مرگ تو باد
من بر آن دیوی زدم که اندر اوست
مرگ آن خو خواهد و مرگ فساد
(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۵۶۲)

صاحب قابوس نامه نیز در این باره با مولوی هم‌اندیشه است:

« به وقت تعلم، اگر معلمان او را بزنند، او را شفقت مبر و بگذار که کودک علم و ادب و هنر، به چوب آموزد و نه به طبع خویش » (وشمگیر، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

ولی همین قابوس نامه با آنکه شیوه نادرستی برای آموزش هنر و ادب و دانش پیشنهاد می‌کند، در کنارش شیوه‌ای درست برای حفظ شان و اعتبار پدر در نظر فرزند پیش روی خواننده می‌گذارد و از « پدر » می‌خواهد در صورت خشم از بی ادبی کودک وی را به دست خود نزند بلکه از معلمان بخواهد، او را بزنند تا کینه پدر در دل کودک باقی نماند و به دنبال آن تأکید می‌کند که:

« با وی به هیبت باش تا تو را خوار نگیرد و دایم از تو ترسان باشد » (همان: ۱۴۵)

یادمان باشد یکی از معنی‌های ادب در ادبیات گذشته، تنبیه است. صاحب قابوس نامه در کتاب خود، خواننده را راهنمایی می‌کند که کودک « مجرم » اگر گناهی کرد که باید کیفر شود، کیفر را کمتر از حد گناه برای وی در نظر بگیرند تا هم کودک کیفر بیند و گناه نکند، هم کرامت و بخشش را از تو ببیند: « اگر کسی گناهی کند و بدان گناه مستوجب عقوبت گردد، تو، به سزای آن گناه، او را عقوبت کن تا طریق تعلم و آزر و رحمت، فراموش نکرده باشی. چنان باید که یک « درم » گناه را « نیم درم » عقوبت فرمایی تا هم از کریمان باشی و هم از شایستگان که نشاید که کریمان، کار بی‌رحمان کنند. » (همان: ۱۵۷)

سنایی نیز شیوه درست آموزش در خردسالی را، قرار دادن کودک در موقعیت شبهه واقعی دانسته است و عروسک‌بازی را برای دختر بچه‌ها، نوعی تمرین پرورش فرزند

می‌داند که کودک در عمل می‌آموزد با کودک در آینده خود، چگونه رفتار کند:

مادران و زنان، از آن به مجاز
کودکان را کنند لعبت‌باز
تاش چون شوی خواستار آید
آن، به کدبانویش، کار آید
تا چو بگذاشت لعبت بی‌جان
لعبت زنده پرورد پس از آن
(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

غزالی در کیمیای سعادت می‌گوید کار مشکل آن است که کودک را در موقعیت مناسب قرار دهی و او را عادت دهی تا خود، بدون ناظر، به کاری دست زند. او معتقد است که آموزش دانشها به سبب دشواری راه، کودک را گریزان می‌کند ولی اگر او را ناچار کنند، می‌پذیرد و سرشت وی با آن خواها درخواهد آمیخت و دیگر نیازی به ادامه فشار و نظارت نیست:

«کودک از ابتدا از دبیرستان برمد و از تعلیم گریزان بود و چون وی را به الزام فرا تعلیم دارند، طبع وی شود و چون بزرگ شود، لذت وی اندر علم بود و از آن صبر نتواند کرد. بلکه کسی که کبوتر بازیدن... عادت کند، چنانکه طبع او گردد، همه راحتیهای دنیا و هرچه دارد، اندر سر آن دهد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۵)

در گذشته فرهنگ ما، بر این مدار می‌گشت که «جور استاد به ز مهر پدر» و تنبیه امری طبیعی و پذیرفتنی بود، در حالی که در رفتار بزرگان، خلاف این دیده می‌شود: «اویس قرنی همی‌رفتی و کودکان سنگ همی انداختندی اندر وی. گفتی: باری سنگ خرداندازید تا ساق من شکسته نشود که آن‌گاه نماز برپای توانم کرد» (همان: ۱۴۷)

روشن است که سنگ زدن کودکان به پای دیگران، کاری ناپسند است ولی اویس قرنی، کرامت و ارزش کودکان را آنقدر بالا می‌داند که آنان را از این کار منع نمی‌کند بلکه تنها از ایشان می‌خواهد سنگ کوچک به پایش بزنند تا پای او آسیب نبیند و بتواند نمازش را بر پای دارد. نگاه نیک به چیزی که بد می‌نماید کاری دشوار است اما می‌توان به

آن عادت کرد و آن را آموخت. انسان همانند طبیعت ترکیبی از زشتی و زیبایی است می‌توان زشتیها را ندید یا کوچکتر دید و زیباییهایش را درشت تر نمایش داد؛ این خود دنیا را زیباتر نشان می‌دهد. مطهری در کتاب خود حکایتی را در مورد پیامبر اسلام می‌آورد که: یک بار رسول (ص) نماز می‌کرد. چون به سجود شد، حسن (ع) پای به گردن وی درآورد. رسول(ص) چندان توقف کرد که صحابه پنداشتند مگر وحی آمده است که سجود را دراز می‌باید کرد. چون سلام باز داد، باز پرسیدند که وحی آمده است در سجود؟ گفت: نی، حسن (ع) مرا شتر خویش ساخته بود؛ خواستم که بر وی بریده نکنم. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۰۹)

می‌بینیم پیامبر « بازی » نوه‌اش را به بهانه « نماز » به هم نمی‌زند و اجازه می‌دهد کودک از ارتباط با بزرگترها لذت ببرد. مولوی در فیه ما فیه نکته زیبایی را بیان می‌دارد و به ما می‌آموزد که اگر می‌خواهید چیزی به کودکان بیاموزید، طوری باشد که از شما نگریزند؛ همیشه پذیرش و تأییدتان بیش از «ردکردنتان» باشد: «معلم کودکی را خط می‌آموزد. چون به سطر رسد، کودک سطر می‌نویسد و به معلم می‌نماید. پیش معلم، آن همه کژ است و بد؛ با وی به طریق صنعت و مدارا می‌گوید که جمله نیکوست و نیکو نبستی؛ احسنت! احسنت! آلا این یک حرف را بد نبستی؛ چنین می‌باید! و آن یک حرف هم بد نبستی؛ چند حرفی را از آن سطر، بد می‌گوید و به وی می‌نماید که چنین می‌باید نبستن و باقی را تحسین می‌گوید تا دل او نرمد و ضعف او به آن تحسین، قوت می‌گیرد و هم‌چنان تعلیم می‌کند و مدد می‌یابد». (مولوی، ۱۳۸۵: ۱۳۰)

نقش تشویق و تنبیه در تربیت

در تربیت انسان، اصل بر تشویق و ترغیب است، زیرا انسان به فطرتش که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص است، به کمالات و نیکویی مایل و دوستدار تشویق و

قدردانی است و بر این اساس بهترین روش در برانگیختن انسانها به سوی کمال و دور کردن از نقص، تشویق و قدردانی است، نه تنبیه و مجازات و آن هم فقط زمانی به کار گرفته می شود که روشهای دیگر نتیجه ندهد و چاره ای جز آن برای بیداری و هشیاری آدمی و درمان و سامان انسان نباشد. نقش تربیتی مثبت تشویق و قدردانی فقط بر نیکوکاران نیست، بلکه در صورت اصل قرار دادن تشویق و قدردانی و فضایی از رحمت و محبت، می توان بدکاران را نیز - با توجه به فطرت ایشان - به درستی و نیکی متمایل ساخت و این خود روشی در بیداری و هشیاری آنان است. به عبارت دیگر تشویق و قدردانی، نیروهای خفته آدمی را برمی انگیزد و میل به تلاش و شادابی را فراهم می سازد و این بهترین زمینه سیر دادن انسان به سوی مطلوب تربیت است. روش تشویق راهی است برای ایجاد اشتیاق و تا این اشتیاق فراهم نشود، انسان از آنچه از تربیت حقیقی دورش می سازد، دست برنمی دارد و با پای خود به سوی مقصد کمال نمی رود:

مَنْ اِشْتَاقَ اِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ. هر که مشتاق بهشت باشد، خود را از شهوتها دور نگه می دارد. (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۲۸).

بنابراین، تشویق فقط نقش قدردانی ندارد، بلکه نقش برانگیختن قوای بیشتر در جهت مطلوب و تحول در انسان با نیروی حاصل از این برانگیختگی را دارد. اوحدی مراغه ای نیز در ارتباط با برانگیخته شدن آدمی بر اثر تشویق می گوید:

طپان شد قلبم از تشویق بر در دهانش باز ماند و چشم، اعور
(اوحدی مراغه ای، ۱۳۶۲: ۶۵)

مربیان الهی بیش از هر چیز با ایجاد شوق به اصلاح مردمان پرداخته و با انداز صحیح، آنان را از بدی پیراسته اند. امیرمؤمنان علی (ع) در توصیف حرکت تربیتی پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «بَلَّغَ عَنِ رَبِّهِ مَعْدِرًا وَ نَصَّحَ لَأُمَّتِهِ مُنْذِرًا وَ دَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا وَ

خَوْفٍ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا. (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: خطبه ۱۰۹) رسالت پروردگار را چنان رساند که برای کسی جای عذر نماند و امت خود را اندرز گفت و ترساند و مژده بهشتشان داد و بدان خواند. نقش تشویق و تنبیه، نقشی اساسی در فراهم کردن زمینه رشد و تعالی و دور ساختن مردمان از سقوط و تباهی دارد.

از زمانهای قدیم، مسأله تنبیه در آموزش و پرورش و چگونگی و کیفیت تأثیر آن مورد بحث بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. غالب روان‌شناسان با مقوله تنبیه به صورت محتاطانه برخورد کرده‌اند و از نظراتشان استفاده می‌شود که در صورت اصلاح شدن رفتار کودک با روش‌های مطلوب و به وسیله تقویت کننده‌های «مثبت و منفی» مریان مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک آزارنده نمی‌باشند؛ اما اگر تمام روش‌های ممکن و انسانی به کار گرفته شد و نتیجه مثبت و مطلوب به بار نیآورد، همچنین رفتار ناهنجار کودک ناپسند و بسیار حاد بود، استفاده از تنبیه بدنی به نظر برخی از آنان، مفید و حتی لازم است. به عنوان نمونه، به نظرات برخی از روان‌شناسان اشاره می‌شود: گنج و برلایر می‌گویند: «اگر رفتاری را که می‌خواهید مانع آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند است، در آن صورت، تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیزی خوب است». (خوئی نژاد ۱۳۸۳: ۳۴۵) و یا گاتری می‌گوید: «تنبیه به این علت در تغییر دادن رفتار نامطلوب مؤثر است که رفتاری ناهمسان است». (هیلیگارد، ۱۳۶۷: ۲۸۹)

نقش تنبیه در تربیت، فراهم کردن بیم از بدی و پلیدی و نوعی ایمن سازی است، نه تخریب کودک و شکستن حریم‌های ایمنی درونی، بدین معنا که تنبیه در حقیقت بیدارسازی و ادب آموزی است تا شخص در نتیجه هشیاری خود به ایمن سازی حریم‌های وجودی خویش دست یازد و از بدی و پلیدی دوری نماید، زیرا انسان پیوسته در معرض اشتباه و خطا و انحراف و گناه و شر و فساد است و نفس سرکش آدمی تا به دست خود انسان مهار نشود، آدمی را به گناه و نافرمانی می‌کشاند، به بیان

علی (ع):

«إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَيَّ الْمَآثِمُ: هَمَانَا
این نفس به بدی و گناه فرمان می دهد، پس هر که آن را واگذارد او را به سوی گناهان
می کشاند». (همان، ج ۲: ص ۵۲).

البته چه تشویق و چه تنبیه، زمانی مؤثر و مفید و کارساز است که مبتنی بر آداب
صحیح باشد و در غیر این صورت، نه تنها نتیجه‌ای نخواهد داشت، بلکه به نتایج عکس
و آسیبهای جبران‌ناپذیر شخصیتی و روحی و اجتماعی منجر خواهد شد.

شاخصه‌ها و ویژگی‌های تشویق در آثار سعدی

در تعلیم و تربیت، تشویق کردن و برانگیختن، همیشه به دلیل امور مادی نیست.
دستیابی به مقامات و مراتب این جهانی نیز، نباید مقصد تربیت و آخرت‌گرایی را از
یاد ببرد و آنها خود هدف شود. گاهی تشویق برای امور معنوی و تزکیه و تهذیب از
امور نفسانی است. بی شک مهمترین تشویق آدمی باید برای مهار نفس و خودیابی باشد.
سعدی نیز همساز با همین مطلب، تشویق را وسیله و دستاویزی برای برانگیختن و
ترغیب کردن می‌داند نه هدف. سعدی نیز همین مورد را در حکایتی به کار گرفته
است. وی در حکایت پنجم، باب پنجم (در عشق و جوانی) می‌گوید:

«یکی را از متعلمان کمال بهجتی بود و طیب لهجتی و معلم از آنجا که حس بشریت
است با حسن بشره او معاملتی داشت و زجر و توبیخی که بر کودکان دیگر کردی، در
حق وی روا نداشتی. باری پسر گفتا: چنانکه در آداب درس من نظری می‌فرمایی، در
آداب نفسم همچنین تأمل فرمای تا اگر در اخلاق من ناپسندی بینی که مرا آن پسنده
همی نماید، بر آنم اطلاع فرمایی تا به تبدیل در آن سعی کنم». (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

بدیهی است که پسر تشویق استاد را بر دوری از هوای نفس می‌پسندد نه دوری از

زجر و توبیخ را. از سوی دیگر باید توجه نمود که تشویق وسیله برانگیختن و ترغیب کردن است و خود هدف نیست؛ از این رو نباید طوری رفتاری شود که تشویق صورت هدف بیابد که در این حالت نقش اصلی خود را در تربیت از دست بدهد.

اما سعدی از سوی دیگر تشویق مادی را نیز جایز و روا می‌داند. برای نمونه در ارتباط با امور لشکری و تشویق کردن سپاهیان برای جنگ و دفاع از مردم، اضافه کردن مقرری و حقوق و یا ترفیع درجه را امری مؤثر می‌داند.

دلاور که باری تهور نمود بیاید به مقدارش اندر فزود
که بار دگر دل نهد بر هلاک ندارد ز پیکار یا جوج باک
(همان: ۲۲۱)

در حکایتی دیگر نیز می‌آورد که فریدون، وزیری پسندیده داشت که رضای حق را بر فرمان شاه مقدم می‌داشت. یک نفر پیش وی می‌رود و می‌گوید که: وزیر در نهان با تو دشمن است و پنهانی به تمامی افراد لشکر زر و سیم داده است و کسی نیست که از وی وامی نگرفته باشد. شاه یک روز در روبروی همگان وزیر را می‌گوید که چرا تو بداندیش من هستی؟ وزیر در جواب می‌گوید که هدف تشویق و ترغیب لشکریان در دفاع از شاه بوده است. پس تا زمانی که آنها را با سیم و زر تشویق کنم، سر سبز و عمر دراز برای شاه می‌خواهند:

چنین خواهم ای نامور پادشاه که باشند خلقت همه نیکخواه
چو مرگت بود وعده سیم من بقا پیش خواهند از بیم من
(همان: ۱۵۴)

حتی در پایان حکایت نیز شاه که می‌خواهد هم از وزیر خود تشکر کند و هم او را به ادامه کارش تشویق بکند، مقام و مرتبه او را بالا می‌برد:

ز قدر مکانی که دستور داشت مکانش بیفزود و قدرش فراشت
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۴)

اما سعدی تشویق و تحسین کودک را بر تنبیه و مجازات وی برتر می‌داند:
 نوآموز را ذکر و تحسین و زه ز توییح و تهدید استاد به
 بیاموز پرورده را دسترنج و گر دست داری چو قارون به گنج
 (همان: ۲۶۵)

اما در همین شیوه تشویق کردن نیز می‌گوید که به هر حال زر و سیم روزی به پایان می‌رسد ولی اگر برای تشویق حرفه یا پیشه‌ای به فرزند یاد داده شود، ارزش آن از تشویق مادی نیز بیشتر است.

به پایان رسد کیسه سیم و زر نگردهد تهی کیسه پیشه ور
 چه دانی که گردیدن روزگار به غربت بگرداندش در دیار
 چو بر پیشه‌ای باشدش دسترنج کجا دست حاجت برد پیش کس
 (همان: ۲۶۵)

شاخصه‌ها و ویژگیهای تنبیه در آثار سعدی

تنبیه و مجازات را در آثار سعدی بیشتر می‌توان وابسته به دوران کودکی افراد دانست؛ بخصوص که اگر فرزند یک انسان بزرگ و دارای موقعیت خاصی باشد، تنبیه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ به عنوان مثال سعدی در حکایتی این موضوع را به تصویر کشیده است: «یکی از فضیلتی تعلیم ملک زاده ای همی کرد و ضرب بی محابا زدی و زجر بی قیاس کردی. باری، پسر از بی طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل بهم برآمد، استاد را بخواند و گفت: پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توییح روا نمی‌داری که فرزند مرا، سبب چیست؟ گفت: سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص، به موجب آنکه بر دست و زبان ایشان هرچه رفته شود، هر آینه به افواه گویند و قول و فعل عوام الناس را چندان اعتباری نباشد.

اگر صد ناپسند آید ز درویش رفیقانش یکی از صد ندانند

وگر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند»
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۵)

نتیجه ای که شیخ اجل در پایان حکایت می گیرد، نیز تأیید کننده مطلب بالاست:
«پس واجب آمد معلم پادشاه زاده را در تهذیب اخلاق خداوندزادگان اُنَبِّهَهُمُ اللهُ تَبَاتًا حَسَنًا، اجتهاد ازان بیش کردن که در حق عوام». (همان: ۱۵۵)

با واکاوی اشعار سعدی به نیکی می توان مشاهده کرد که بهترین دوران برای تربیت کردن فرزندان را کودکی می داند، چرا که هر انسانی در اوان زندگی، قدرت سازگاری بیشتری دارد، پس زودتر و بهتر می تواند آنها را با امور تربیتی موافق کرد. سعدی درباره تربیت یک فرد در کودکی می گوید:

خردمند و پرهیزگارش برآر گرش دوست داری بنازش مدار
به خردی درش زجر و تعلیم کن به نیک و بدش وعده و بیم کن
(همان، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

در جای دیگر نیز سعدی تعلیم درست را باز به دوران کودکی مربوط کرده (در صورت نیاز حتی با تنبیه) و از تعامل نیکو با کودکان، می داند:

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی، فلاح از او برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک، جز به آتش راست
(همان: ۵۸۵)

اما سعدی معتقد است که تنبیه دو فایده دارد: نخست این که هر کس که در کودکی به وسیله بزرگان تنبیه و تربیت شد، خداوند در بزرگی به او صفا می دهد؛ پس یکی از رمزهای بزرگی انسانهای موفق را در تربیت صحیح آنها در کودکی می داند:

به خردی بخورد از بزرگان قفا خدا دادش اندر بزرگی صفا
هر آن کس که گردن به فرمان نهد بسی بر نیاید که فرمان دهد
(سعدی، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

دومین فایدهٔ تنبیه از دید سعدی در این است که کسی که جور استاد را در خردی ببیند، دیگر در بزرگی از روزگار جور و جفا نمی بیند، به عبارت دیگر سعدی تربیت صحیح را لازمهٔ به دور بودن از تربیت روزگار در بزرگسالی می داند:

هر آن طفل کو جور آموزگار نبیند، جفا بیند از روزگار
(همان: ۱۵۶)

اما گاهی اوقات سعدی دیگر تنبیه را چارهٔ کار نمی داند. نمونه را در مثال زیر می توان مشاهده کرد:

مکافات مودی به مالش مکن که بیخش برآورد باید ز بن
(همان: ۱۶۵)

و یا نمونهٔ دیگر:

از آن بی حمیت بیاید گریخت که نامردیش آب مردان بریخت
پسر کو میان قلندر نشست پدر گو ز خیرش فروشوی دست
دریغش مخور بر هلاک و تلف که پیش از پدر، مرده به ناخلف
(همان: ۱۶۷)

حتی در جای دیگر می گوید که: « کتک زدن » می تواند نتایج برخلاف انتظار به بار بیاورد. وی در بوستان، حکایت پسری آمده که به وی (سعدی) خدمت می کرد. این پسر باحیا و سر به زیر بود و در برابر سعدی، بی ادبی نمی کرد. مردی به سعدی گفت این کودک احتمالاً عقل و هوش ندارد که چنین سر به زیر است؛ او را بزنی تا دانا شود. سعدی نیز آن پسر را می زند ولی به جای دانایی طغیان و سرکشی به بار می آید (سعدی، ۱۳۷۸: ۳۶۲) و در ارتباط با آن این بیت معروف را می آورد که:

چو دشنام گویی، دعا نشنوی بجز کشتهٔ خویشتن، ندروی
(همان: ۳۴۴)

طبیعی است اگر با کودک مهربانی کنی، مهربانی خواهی دید و اگر خشونت بورزی، چیزی جز خشونت، به دست نخواهی آورد؛ هرکس چیزی را درو می‌کند که خود کاشته است.

نتیجه‌گیری:

تشویق و تنبیه دو ابزار است که برای ضمانت اجرایی تعلیم و تربیت و گسترش آن و سالم سازی فضای خانه، مدرسه، جامعه و ایجاد انگیزه برای پرهیز از تخلفات، ضروری قلمداد می‌شود. بشارت و انذار پیامبران الهی و پاداش و کیفر و وعده و وعید دینی، بر همین روال استوار است. تشویق و تنبیه باید به موقع انجام گیرد تا تأثیر مفید و مشخصی داشته باشد. همچنین اگر بین تنبیه و زمان تخلف فاصله بیفتد، علت تنبیه فراموش می‌شود. سعدی که در نوع خود از تأثیر گذارترین شاعران در عرصه ادب تعلیمی است، بهترین زمان تعلیم کودکان را دوران کودکی می‌داند؛ وی هر دو گونه تشویق مادی و یا معنوی را جایز می‌شمارد اما تقدم را به تشویق معنوی، بویژه یاد دادن پیشه و حرفه ای به فرزند می‌داند. همچنین وی تنبیه (چه بدنی و چه از طریق محروم کردن فرزند از بعضی از چیزها) را از اصولی می‌داند که فرزند را در جهت درست بار می‌آورد. هر چند باز هم تشویق را بر تنبیه ترجیح می‌دهد. پس با توجه به آثار سعدی به نیکی می‌توان دیدگاه وی را در مورد تعلیم و تربیت و نقش تشویق و تنبیه در راستای این هدف مشاهده کرد.

منابع:

- ۱- اتیکنسون، ریتا ال. (۱۳۸۵). *زمینه روانشناسی هیلکارد*. مترجمان محمدنقی براهنی... (و دیگران). تهران: رشد.
- ۲- اوحدی مراغه‌ای، رکن الدین. (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح امیراحمد اشرفی. تهران: پیشرو.

- ۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین. جعفر شهیدی. تهران: روزنه.
- ۴- خوانساری، بارع جمال‌الدین محمد. (۱۳۴۰). شرحی بر غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- خوئی نژاد، غلامرضا. (۱۳۸۳). روش‌های پژوهش در علوم تربیتی. تهران: مرکز امور توانبخشی نابینایان کشور رودکی.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۶۹). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، جلد اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- زمانی، مصطفی. (۱۳۸۱). شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). گلستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سهیل.
- ۹- ----- (۱۳۷۸). بوستان. به تصحیح رضا انزابی نژاد. بوستان سعدی. تهران: جامی.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۸). کلیات سعدی: با مقابله و تصحیح از روی نسخه چاپی فروغی. تهران: امیرمستعان.
- ۱۱- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۷). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. تهران: نگاه.
- ۱۲- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۶). نهج البلاغه. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۳- غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- مصباح، علی. (۱۳۷۵). روانشناسی رشد با نگرش اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۵- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.

- ۱۶- مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۵). **فیه مافیه**. بر اساس نسخه استاد بدیع الزمان فروزانفر/ به کوشش زینب یزدانی. تهران: فردوس.
- ۱۷- وشمگیر، عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۸۹). **قابوسنامه**. گردآوری. رحمت الله رضایی. تهران: خلاق.
- ۱۸- هیلگارد، ارنست رویپکوت. (۱۳۶۷). **نظریه‌های یادگیری**. ترجمه محمد تقی براهنی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی اشعار فردوسی و حافظ». فصلنامه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. سال سوم. شماره یازدهم، صص: ۱۷۵-۱۵۳.

References:

- 1- Etickenson, Rita. 2006, Hilgar psychology context, trandlators: Mohamad nagi Barahimi. Tehran: Roshd.
- 2- Ohadi Maraghei, Rokn-Al-Din 1983, Ohadi maraghei complete collection with naser Hiri in trodution .Editor: Amir Ahmad Ashrafi, Tehran, Pishro.
- 3- Dehkhoda, Ali Akbar 1998, a dictionary, superrised by Mohammad Moein jafar shahidi, Tehran: Rozne.
- 4- Khansari, Bare jamal_Al_Din Mohammad 1961, description on Gherar Al_Heham and Dore _Al_kelam, Tehran: Tehran University
- 5- Khoei_Nejad, Gholam reza 2004, methods of research on Training sciences Tehran.blinds rehibition center, Roodaki.
- 6- Razmjoo, Hossein, Persian old poem in Islamic critique scale, Mashhad Astan Qods razavi
- 7 - Zamani, M.. (1381). A comprehensive description of the Masnavi. Tehran: Etellaat.
- 8- Saedi, Mosleh_Al_Din 1989, Golestan, Edition by Gholam Hossein yousefi , Tehran, Soheil.

- 9- Saedi, Mosloh_Ah_ Din 1999, Boostan, Edition by Reza Enzabi Nejad
- 10 - Saadi, Mosleh Din. (1378). Generalities of Saadi: the comparrison and Corrected from the print version Foroughi. Tehran: Amirmostaan.
- 11- Sanaei, majdodebn Adam, 2009, nahj_Al _balagha, tenth edition, Tehran, scientific and cultural;
- 12- Shahidi, jafar, 1997, Nahj_al_Balagha, Tehran, scientific and cultural
- 13- Ghazali, Mohammad _ebn_ Mohammad, 1982 ,**kimiaye saadat**,Tehran :scientific and cultural.
- 14-Mesbah,Ali,1996 ,**Growth psychology with Islamic attitude** ,Tehran,universities ,human sciences book collection and study organization
- 15--Motahari ,Morteza,1988,training and teaching in Islam,Tehran sudra.
- 16- Molavi, jala_aldin,2006, Fihe _Ma_fihe based on version of professor Badi zaman foroozanfar attempted by zeinab yazdani
- 17-Vashmgir Onsor _Al_ Maali, Keikavoos _ebn_AAlexander ,2010,qaboosnama,collection,Rahmat_Allah rezaei,Tehran,khallaq.
- 18- Hilgard, Ernest, Ropick out, 1988, learning **theories**,translated by Ahmad Taqi Baraheni,University publication center
- 19-Yalameha,Ahmad Reza,2011,Ferdosi and Hafiz poems adaption ,instruct literature chapter of Islamic Azad university unite of Dehaqan ,third year ,no 11.pages 153-175.